

پنجشنبه • ۲۳ مرداد ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۸۷ • ۷

روزنامه شرق	
اندیشه	
دستاوردها و بر نامه‌های آینده سازمان فضایی ایران	صفحه ۸
بیم وامیدهای فضایی ایران	صفحه ۸
ارزیابی نقاط قوت و ضعف عملکرد سازمان فضایی	صفحه ۱۰

نگاه
نگاهی به «گفتار در بندگی خودخواسته» بگوشتد که بخواهد بر هید فرشاد کوشا

در روزهایی که غزه در آتش و خون می‌سوزد و فلسطینی‌ها دست از مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های اسرائیل برنمی‌دارند خواندن «گفتار در بندگی خودخواسته» شریک‌شدن در تجربه مردمانی است که تن به بندگی نمی‌دهند. تلاش فلسطینیان برای رهایی از ستم هرچند معطوف خود در بند کشیده می‌شوند، خودشان گردن به یوغ می‌سپزند و با پای این نکته است که می‌توان لاقال زیر بار «بندگی خودخواسته» نرفت و «آزادی» را دست یافتنی دانست.

تلاشی که پنج‌قرن پیش از این اتیین دولابونسی، فیلسوف فرانسوی، چنین صورت‌بندی‌اش کرده بود: «خود مردماند که می‌گذارند جبار سرکوب‌شان کند و بدتر از آن اینکه سبب سرکوب خود هم می‌شوند زیرا اگر از بندگی دست می‌کشیدند از آن می‌رهیدند. مردم به دست خود در بند کشیده می‌شوند، خودشان گردن به یوغ می‌سپزند و با پای خود به کشتارگاه می‌روند. بر سر درواهی میان بنده‌مندان و آزادزیستن، خود مردماند که آزادگی را پس می‌زنند و بندگی پیشه می‌کنند. مردم خود به این دلت تن در می‌دهند و در طلب آن هم می‌دوند» شاید امروز فلسطینیان می‌کوشند این حکم لاپونسی را ثابت کنند که «آزادی ممکن است».

اتیین دولابونسی، «گفتار در بندگی خودخواسته» را در میانه قرن ۱۶ نوشت؛ زمانی که ۲۰سال بیشتر نداشت و در دانشگاه شهر اورلران حقوق می‌خواند. او را بیشتر به سبب دوستی‌اش با مونتنی می‌شناسند و مشهور است که مونتنی مقاله «در باب دوستی» را به یاد بونسی نوشته و همه کتاب «مقاله‌ها» را برای این نوشته که درجی بر گوهر یگانه «گفتار در بندگی خودخواسته» شود.

کتاب بعدها به یکی از شاهکارهای زمان خود بدل شد و مرجع بسیاری از فیلسوفان بود. او در این رساله ماهیت استبداد و چگونگی تشکیل، تثبیت و استمرار حکومت‌های استبدادی را بررسی می‌کند و با استناد به نمونه‌های تاریخی، علت دوام جباریت را طی نسل‌های پیاپی نشان می‌دهد. بونسی کلید درک استبداد را در انتخاب داوطلبانه توده مردم می‌داند و آن را بندگی خودخواسته می‌نامد و در سراسر کتاب بعدها به یکی از شاهکارهای زمان خود بدل شد و مرجع بسیاری از فیلسوفان بود. او در این رساله ماهیت استبداد و چگونگی تشکیل، تثبیت و استمرار حکومت‌های استبدادی را بررسی می‌کند و با استناد به نمونه‌های تاریخی، علت دوام جباریت را طی نسل‌های پیاپی نشان می‌دهد. بونسی کلید درک استبداد را در انتخاب داوطلبانه توده مردم می‌داند و آن را بندگی خودخواسته می‌نامد و در سراسر کتاب بعدها به یکی از شاهکارهای زمان خود بدل شد و مرجع بسیاری از فیلسوفان بود. او در این رساله ماهیت استبداد و چگونگی تشکیل، تثبیت و استمرار حکومت‌های استبدادی را بررسی می‌کند و با استناد به نمونه‌های تاریخی، علت دوام جباریت را طی نسل‌های پیاپی نشان می‌دهد. بونسی کلید درک استبداد را در انتخاب داوطلبانه توده مردم می‌داند و آن را بندگی خودخواسته می‌نامد و در سراسر کتاب بعدها به یکی از شاهکارهای زمان خود بدل شد و مرجع بسیاری از فیلسوفان بود. او در این رساله ماهیت استبداد و چگونگی تشکیل، تثبیت و استمرار حکومت‌های استبدادی را بررسی می‌کند و با استناد به نمونه‌های تاریخی، علت دوام جباریت را طی نسل‌های پیاپی نشان می‌دهد. بونسی کلید درک استبداد را در انتخاب داوطلبانه توده مردم می‌داند و آن را بندگی خودخواسته می‌نامد و در سراسر

 		
گفتار در بندگی خودخواسته		
اتیین دولابونسی		
ترجمه: لاله قذکپور		
ناشر: گمان		
قیمت: ۵۰۰۰ تومان		
		
رساله خود بر این واقعیت تاکید می‌کند که «حکومت استبدادی» چیزی نیست جز قدرتی که توده‌های مردم با میل و رضایت خود به شخص حاکم تفویض کرده‌اند و «جبار» جز اطاعت و انقیاد داوطلبانه توده‌ها یاکنه دیگری ندارد. بونسی در رساله خود به تمایز مهمی اشاره می‌کند: «اگر برای کسب آزادی چیزی جز میل به آن لازم نباشد چه؟» او معتقد است صرف اراده آزادی برای نیل به آزادی کافی است چراکه اگر در برابر جباران سر فرود نیابوریم و دیگر فرمان آنها را اطاعت نکنیم، حتی بدون نبرد و مبارزه، جباران از پای می‌افتند.		

او حکومت استبدادی را بسنان آتشی می‌داند که با اطاعت بیشتر شعله‌های آن زبانه می‌کشد و ویرانی به بار می‌آورد. در این گفته‌های بونسی می‌توان تبار آنچه را امروزه «افرمانی مدنی» می‌خوانند، جست: «می‌توانید بrehید اگر برای رهایی بکوشید. نه اینکه بکوشید که برهید بلکه تنها بکوشید که بخواید برهید. بر آن شوید که دیگر بندگی نکنید و آنگ شما آزادید. تنها دیگر پشتیبان جبار نباشید و خواهید دید که چون ستون گرانی که پایه‌اش را از جا ببرند زیر بار خود فرو خواهد ریخت و در هم خواهد شکست.»

کتاب بونسی پیش از این نیز در فارسی با عنوان «سیاست اطاعت: پیشامدرن نئوانستد وفسلاری ذاتی» (ترجمه علی معنوی، نشر نی، ۱۳۷۸) و انگلیسی به فارسی ترجمه شده بود. با این‌همه به تازگی لاله قذکپور آن را از فرانسه به فارسی برگردانده و کوشیده ویژگی متن اولیه را بهتر بازنمایی کند. او معتقد است نثر این رساله، ساختاری منطقی دارد که خواننده را گامبه‌گام راهنمایی می‌کند تا به اندیشه نویسنده پی ببرد و از سوی دیگر، زبان آن آکنده از اشاره و کنایه و استعاره است. ویژگی دیگر کتاب مثال‌های فراوان تاریخی است که نویسنده به‌عنوان گواهی‌بر گفته‌های خود می‌آورد؛ مثال‌هایی از زولیوس سزار و بر باستان تا یونان و جنگ‌های اسپارت و آتن که به دوران کهن ۳۰ جبار بر دولت‌شهر آتن انجامید. بونسی جباران را سه دسته می‌داند:

اول آنها که مردم برای فرمانروایی بر مملکت برگزیده‌اند، دوم آنها که به زور تیغ آن را به چنگ آورده‌اند و سوم آنها که حکومت را به ارث برده‌اند. نکته مهم، مخالفت او با دسته اول است یعنی کسانی که با انتخاب مردم به حکومت رسیده‌اند. بونسی ادعان می‌کند که ظاهرا اطاعت از حاکمی که مردم، مملکت را به او داده‌اند باید سادته‌تر باشد ولی چنین حاکمی نیز وقتی بر دیگران برتری می‌یابد می‌کوشد که از جای خود نکان نخورد. در نتیجه، او هر سه دسته را گرچه ناهمگون می‌داند ولی معتقد است هر سه کم‌وبیش به یک‌سان حکمرانی می‌کنند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد: «برگزیدگان در این گمان می‌افتند که مردم گله‌ای گاومیش‌اند و می‌خواهند رام‌شان کنند، ستیزه‌جویان مردم را طعمه خود می‌دانند و به صیدشان می‌روند و جانشینان مردم را غلامان خاخره‌از خود می‌پندارند.»

پنجشنبه • ۲۳ مرداد ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۸۷ • ۷

روزنامه شرق	
اندیشه	
دستاوردها و بر نامه‌های آینده سازمان فضایی ایران	صفحه ۸
بیم وامیدهای فضایی ایران	صفحه ۸
ارزیابی نقاط قوت و ضعف عملکرد سازمان فضایی	صفحه ۱۰

ریویو
از ثبات تا آشوب معمولا انحطاط و سقوط ایران دوره صفویه را نتیجه طبیعی رکود و زوال سیاسی اجتناب‌ناپذیر و فساد اخلاقی ایران در اواخر این دوره می‌دانند. «رودی متی» که تخصص اصلی‌اش تاریخ دوره صفویه است، در کتاب «ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان» با نگاه دیگری به این مساله می‌پردازد و این دیدگاه سنتی را به چالش می‌کشد.

رودی متی ایران‌شناس آمریکایی و نویسنده چندین کتاب درساره ایران است که در سال ۲۰۱۲ در کمبریج انگلستان برای این کتاب جایزه بهترین کتاب سال را برد. او در این کتاب منابع قدیمی را بازخوانی کرده و منابع جدیدی را به‌منظور ارایه تصویری نو از صدسال پابانی دوره صفویه یعنی قبل از سقوط اصفهان در سال ۱۷۲۲ میلادی معرفی می‌کند. سقوط اصفهان به معنای پایان سلسله صفویه و آغاز دورای طولانی از آشفتگی و اغتشاش در تاریخ ایران بود. در بخشی از مقدمه کتاب آمده «اگر سلسله صفویه از بین نرفته بود، ایران‌دیده اصفهان به احتمالاً چندان تفاوتی نمی‌کرد. گسستی رخ نداد. عصر صفویه در دوره مهمی از تاریخ ایران دانستن یک مطلب است و آن را فصل مقدر غایت‌گرایه‌ای از یک روایت حماسی ناسیونالیستی دانستن مطلبی دیگر. در این مطالعه تفسیری به طیف وسیعی از علل – محیطی، اقتصادی و بالاتر از همه سیاسی – خواهیم پرداخت تا نشان دهیم که چگونه تعامل دولت و جامعه با جهان خارج به‌گونه‌ای که اتفاق افتاد پیش رفت و تضعیف و سقوط صفویه را به دنبال آورد. منظور، تبیین سرنوشت صفویه است، نه توضیح علل «ناکالی» ایران در پیروی از تجدید اروپایی، این دومی موضوع دیگری است. جوتل موکیر در کتاب‌اخیرش راجع به ظهور قدرت صنعتی بریتانیا می‌نویسد: دشمن اصلی رشد اقتصادی… تلکه‌گیرها و دزدها و انگل‌ها بودند که اقتصاددان‌هاغلب آنها را محترمانه‌ترانت‌خوار می‌نامیدند، کسانی که چپاول و بهره‌برداری از کار دیگران را آسان‌تر از این می‌دیدند که خودشان به کارهای اقتصادی مولد بپردازند. مدارک معتبر زیادی در دست نیست که نشان دهد اگر افغان‌ها (یا اجنبی‌های دیگر) به ایران نیامده بودند، انت‌خواری از مقام شیوه مسلط کسب درآمد در ایران غزل می‌شد.» برامدن و برافتادن صفویه را می‌توان سرنوشت طبیعی حکومتی دانست که حاکمیت بی‌ثباتی بر ارضی کم‌تولید دارد و فقط حلقه‌ای از زنجیره بلند‌هخامنشیان تاقاجاربه است. موجود ضعیفی که مانند همه دولت‌های پیشامدرن نئوانستد وفسلاری ذاتی چندان در ات‌بکوش برانگیزد و از بسیاری از دولت‌های دیگر، موانع بزرگ‌تری برای اعمال حاکمیت در پیش با داشت، مایه دوامش همان قدر ک‌رخت بود که تدبیر. از این‌رو به همان اندازه که دوامش قلیل‌توجه است سرن‌گونی ناگهانی‌اش مایه تعجب است.

رشد اقتصادی… تلکه‌گیرها و دزدها و انگل‌ها بودند که اقتصاددان‌هاغلب آنها را محترمانه‌ترانت‌خوار می‌نامیدند، کسانی که چپاول و بهره‌برداری از کار دیگران را آسان‌تر از این می‌دیدند که خودشان به کارهای اقتصادی مولد بپردازند. مدارک معتبر زیادی در دست نیست که نشان دهد اگر افغان‌ها (یا اجنبی‌های دیگر) به ایران نیامده بودند، انت‌خواری از مقام شیوه مسلط کسب درآمد در ایران غزل می‌شد.» برامدن و برافتادن صفویه را می‌توان سرنوشت طبیعی حکومتی دانست که حاکمیت بی‌ثباتی بر ارضی کم‌تولید دارد و فقط حلقه‌ای از زنجیره بلند‌هخامنشیان تاقاجاربه است. موجود ضعیفی که مانند همه دولت‌های پیشامدرن نئوانستد وفسلاری ذاتی چندان در ات‌بکوش برانگیزد و از بسیاری از دولت‌های دیگر، موانع بزرگ‌تری برای اعمال حاکمیت در پیش با داشت، مایه دوامش همان قدر ک‌رخت بود که تدبیر. از این‌رو به همان اندازه که دوامش قلیل‌توجه است سرن‌گونی ناگهانی‌اش مایه تعجب است.

 		
ایران در بحران		
زوال صفویه و سقوط اصفهان		
رودی متی		
ترجمه: حسن افشار		
ناشر: مرکز		
قیمت: ۱۹۸۰۰ تومان		
		

 		
مروری بر کتاب «تقدیر ما تدبیر ما» اثر مصطفی ملکیان		
مبانی نظری اصلاحگری		
محمد صادقی		
		

همچون باورمندان عمل‌کنند سوم نیروهای وادارنده: نیروهایی که کسانی را که موافق قول اکثریت عمل نمی‌کنند، کفری می‌دهند اما باورها مهم‌ترین نقش را در فرهنگ برعهده دارند و چاره‌ای جز تکیه بر نیروهایی (نیروهای باوراننده) که با باور درونی ما سرروکار دارند، وجود ندارد و ثبات اجتماعی را فقط نیروهای باوراننده فراهم می‌آورند؛ به این معنا اگر فرهنگ عوض شود سامان سیاسی و اقتصادی هم پدید می‌آید.

به نظر ملکیان، آنان که با کاربرد خشونت و با روش‌های غیرمسالمت‌آمیز می‌پندارند اگر نظام سیاسی یک کشور را تغییر دهند همه‌چیز دگرگون خواهد شد (و فکر می‌کنند تغییر نظام سیاسی تغییرات زیادی در دیگر بخش‌ها ایجاد می‌کند) سیاست‌زده هستند زیرا می‌پندارند که تنها مشکل یا بزرگ‌ترین مشکل یک جامعه، رژیم سیاسی حاکم‌برآن جامعه است. اصلاح‌طلبی به تعبیری نفی سیاست‌زدگی است چون برای اصلاح‌گرایان هیچ‌چیز مهم‌تر از نیروهای باوراننده نیست. نیروهایی که به دگرگونی فرهنگی عمیق و موثری می‌انجامند و بر استدلال در برابر مخالفان تاکید می‌کنند زیرا «هرجا باب استدلال بسته شود باب خشونت گشوده می‌شود» و ملکیان نیز همچون همیشه، به هیچ بها و بهانه‌ای خشونت را مجاز نمی‌شمارد.

در پیش‌فرض هفتم می‌گوید که نظام اجتماعی با جامعه، ماشین نیست، از گانیمس است. به این معنا که اگر چیزی از یک ماشین برداشته شود در دیگر اجزای آن تغییری رخ نمی‌دهد و به حال خود رها می‌شوند هرچند کارکرد آنها دچار اختلال خواهد شد. اما در از گانیزم‌ها اینطور نیست، هر تغییری در هر چیزی از آن بر کارکرد دیگر اجزا اثر می‌گذارد. مانند بدن انسان. از این‌رو وی تاکید دارد که اصلاح‌گرایان باید مراقب باشند که پس از بروز هر تغییری جامعه به کدام سمت و سو حرکت می‌کند، سمت و سوی مطلوب یا نامطلوب و برای روشن شدن وضعیت این سمت و سو سراغ پیش‌فرض هشتم می‌رود. بهنظر وی، اصلاحگری به‌لحاظ اخلاقی، نتیجه‌گراست نه وظیفه‌گرا و در نتیجه‌گرایی، فایده‌گراست و همین‌طور در فایده‌گرایی نیز لذت‌گراست. در وظیفه‌گرایی ارزش‌های مثبت و منفی که به کارها اسناد داده می‌شود به خود آنها تعلق دارد و به آثار و نتایج آنها ربطی ندارد. وقتی می‌گوییم «راست‌گویی خوب است» این خوبی در خود راست‌گویی است نه در آثار و نتایج آن. از این‌رو، خوبی و بدی و دیگر ارزش‌های اخلاقی همچون درستی و نادرستی و… همگی بر خود افعال حمل می‌شوند و خود افعال‌اند که به این ارزش‌ها متصف می‌گردند اما نتیجه‌گرایان می‌گویند هیچ فعلی فی‌الفسفه خوب یا بد نیست مگر به اعتبار آثار و نتایج آن. بر همین اساس اصلاحگری نمی‌گوید که دآوری درباره خود یک کار، رواست بلکه به آثار و نتایجی که آن کار در کل بافت اجتماعی و متن جامعه باقی می‌گذارد نظر دارد. همچنین می‌افزاید که فایده‌از نظر لذت‌گرایان یعنی کاهش درد و رنج و ضرر و افزایش درد و رنج پس باید ببینیم هر کاری که می‌کنیم آیا به کاهش درد و رنج انسان‌ها می‌انجامد یا افزایش درد و رنج انسان‌ها. پس هر کاهش درد و رنجی فایده‌ای است و هر افزایش درد و رنجی، ضرری. سپس می‌افزاید وقتی سخن از کاهش درد و رنج است این پرسش مطرح می‌شود که درد و رنج چه کسی؟ پیش‌فرض نهم (آخرین پیش‌فرض) به این موضوع نظر دارد: «اصلاحگری درد و رنج انسان‌های گوشت و خون‌دار را در نظر دارد نه درد و رنج موجودی را که در ابتدا خودمان آن را خلق کرده‌ایم و سپس درد و رنجی را به آن نسبت می‌دهیم.» او بر اجتناب از تمامی صور شیئی‌سازی تاکید دارد که در این حالت ما موجودی را آفریده و سپس سود و زیان و دوستی و دشمنی را به آن نسبت می‌دهیم و این زمانی رخ می‌دهد که تصور کنیم که به ازای هر واژه‌ای، موجودی در عالم وجود دارد. اصلاحگری وقتی از درد و رنج سخن می‌گوید منظوراش «جامعه» یا مفاهیمی شبیه به آن نیست بلکه به انسان نظر دارد. کسانی که توان فهم و پذیرش نقص‌ها را ندارند را دیگری در پیش گرفته و چیزی (هویتی مجعول) می‌آفرینند که مشکل خود را حل کنند و با بیان اینکه به درد و رنج این موجود موهوم می‌اندیشند خودشان را آرامش می‌بخشدند درحالی که در وهله نخست باید ثابت کرد چنین چیزی وجود دارد یا نه؟ به نظر وی اگر به این موضوع توجه نشود نتیجه این خواهد بود که جان و مال و حیثیت آدمیان گوشت و پوست و خون‌دار نادیده گرفته می‌شود و همواره در معرض آسیب و خسارت خواهند بود. آن هم به جرم لطمه‌واردکردن به موجودی که گوپی در خارج هویت و عینیتی دارد!

کتاب «تقدیر ما تدبیر ما» دربردارنده سه فصل (مبانی نظری اصلاح‌طلبی، اخلاق اصلاحات و خشونت) است که این مقاله مروری بر فصل نخست آن بود… شاید برخی از افراد و اندیشمندان که برای پیشرفت کشور و کلسن از انبوه مشکلات، توسعه سیاسی یا توسعه فرهنگی یا بهبود تشخیص می‌دهند، با نگرش مصطفی ملکیان که بر توسعه‌فرهنگی و اصلاح‌فرهنگ جامعه تاکید دارد همسو نباشند. او در گفت‌وگوی خود با روزنامه شرق (۲ آذر ۱۳۹۲) نیز به همین نکته اشاره می‌کند: «در عین اینکه من تاثیر اقتصاد و چه بسا تاثیر سیاست را در چودچونق‌مشمیت و تدبیر امور اجتماعی قبول می‌کنم، ولی می‌گویم کارگزاران، یکتایک افرادی هستند که اگر فرهنگ آنها عوض نشده باشد در هر جامعه‌ای کم‌کاری، بدکاری و فریبکاری کرده و رو به خشونت می‌آورند. در رژیم‌های سوسیال و لیبرال، در هر دو، هستند کسانی که اهل فریبکاری و خشونت باشند، رژیم‌های سیاسی در این جهت نمی‌توانند تغییر ماهوی ایجاد کنند مگر اینکه از همه توان باوراننده خودشان نه توان انگیزاننده و وادارنده خودشان استفاده کنند.» به هر ترتیب، ملکیان در این کتاب نیز، نشان می‌دهد که مسوولیت فلسفه را می‌شناسد و می‌شناساند و در کار روشنفکری، به درازمدت نظر دارد و با زمینه‌پچی سربایی قصد ساده‌سازی مسایل را ندارد.

 		
مروری بر کتاب «تقدیر ما تدبیر ما» اثر مصطفی ملکیان		
مبانی نظری اصلاحگری		
محمد صادقی		
		

جهان بداند و باز یک نفر دیگر رنگ سفید را، هیچ معیار و محکی وجود ندارد تا بر مبنای آن دآوری صورت گیرد و اختلاف پایان پذیرد. دسته دوم اما باورهایی هستند که اگر درباره آنها اختلافی پیدا شود چون محک بیرونی وجود دارد می‌توان با مراجعه به آن، اختلاف را پایان داد. وی می‌گوید با وجودی که درباره این معیارها و محک‌ها بین معرفت‌شناسان اختلاف‌نظر وجود دارد ولی چند مورد به‌عنوان داور پذیرفته شده: ۱- حس ۲- عقل، به معنای نیروی استدلال ۳- حافظه (البته با دو شرط: اول اینکه حافظه واقعی باشد، نه ظاهری، دوم اینکه، حافظه جمعی باشد نه فردی) ۴- شهود۵- گواهی ۶- درون‌نگری. وی در ادامه می‌گوید که باورهای عینی هم به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته، باورهای آفاقی که ترازویشان به‌لحاظ نظری وجود دارد ولی در وضع کنونی دانش بشری هنوز به وجود نیامده است. برای نمونه وقتی اختلاف درباره این باشد که آیا در کربای که پنج‌میلیاردسال نوری با زمین فاصله دارد اکسیژن وجود دارد یا نه؟ اینجا اختلاف بر سر یک موضوع ذهنی نیست و از جنس ذوق، سلیقه، پسند و ناپسند هم نیست. ممکن است دانش بشری با گذر زمان بتواند به آن پی ببرد. این سنخ از امور، عینی‌های بالقوه هستند، یعنی ترازویشان بالقوه است. اما گاهی اختلاف بر سر موضوعی عینی است که ترازوی دآوری درباره آن هم اکنون وجود دارد برای نمونه وقتی اختلاف بر سر سمی‌بودن یا سمی‌نبودن نوعی از قارچ باشد. این اختلاف بر سر یک موضوع عینی در آزمایشگاه‌ها شدنی است. سپس ملکیان تاثیر این باورها را (باورهای ذهنی و باورهای عینی: بالقوه و بالفعل) در زندگی خصوصی و جمعی قابل بررسی می‌داند. برای اینکه باورهای عینی بالفعل را مبنای تصمیم‌گیری در زندگی اجتماعی قرار دهیم، فقط یک راه وجود دارد و آن‌هم مراجعه به معیار و دآوری است که صدق آنها را به ما بنماید. در چنین باورهایی رجوع به افکار عمومی جایز نیست و نظرخواهی بی‌مورد است. برای نمونه اگر درباره وزن یک‌لیوان سفول مختلف وجود داشت: ۱- وزن این لیوان صدگرم است ۲- وزن این لیوان بیش از صدگرم است ۳- وزن این لیوان کمتر از صدگرم است، مراجعه به افکار عمومی می‌مورد است چون میزان و ملاکی برای رسیدن به قول درست موجود است. وقتی صدق باورهای عینی بالفعل قابل تحقیق، بر مبنای ملاک و معیار مربوطه‌شان مشخص شد باید در تصمیم‌گیری جمعی مبتنا قرار گیرد. اما گاهی میزان دو رای ذهنی یا دو رای عینی بالقوه قابل تحقیق، تعارض پیدا می‌شود و چون ترازویی برای دآوری وجود ندارد دو رای به‌لحاظ معرفت‌شناختی در وضع واحدی قرار می‌گیرند. در اینجا

 		
تقدیر ما تدبیر ما		
مصطفی ملکیان		
ناشر: نگاه معاصر		
نوبت چاپ: ۱۳۹۳		
قیمت: ۵۰۰۰تومان		
		

اگر بنا باشد که این آرا مبنای تصمیم‌گیری جمعی شود باید به سراغ کسانی رفت که از این تصمیم‌گیری سود یا زیان می‌بینند. ملکیان می‌گوید: غیراز علوم ریاضی و علوم تجربی طبیعی و به میزان کمتری علوم تجربی انسانی، در دیگر موارد ما با عقاید عینی بالقوه یا عقاید ذهنی سرروکار داریم. فقط در علوم تجربی طبیعی و تا حد کمتری علوم تجربی انسانی است که با عقاید عینی بالفعل سرروکار داریم. در تمام موارد دیگر و در هر زمینه‌ای از دیگر علوم (چه علوم فلسفی، چه علوم تاریخی، چه علوم دینی و…) ما با عقاید ذهنی یا عقاید عینی بالقوه قابل تحقیق سروکار داریم. در مواجهه با امور عینی بالقوه یا ذهنی نمی‌توانیم قبول کنیم که نظامی متشکل از سلسله‌ای از باورهای عینی بالقوه قابل تحقیق یا ذهنی، بخواهد سمت و سوی تغییر اجتماعی را مشخص کند. دلایل نیز این است که این نظام معرفتی هیچ‌گونه رجحان معرفت‌شناختی بر نظام‌های عقیدتی رقیب خود ندارد. با این توضیح وی به پیش‌فرض پنجم می‌پردازد و اینکه سمت و سوت تغییر اجتماعی را باید افکار عمومی مشخص و معین کنند. از مجموع پیش‌فرض چهارم و پنجم نیز نتیجه می‌گیرد که نظام مردم‌سالاری تنها نظامی است که به لحاظ معرفت‌شناختی و اخلاقی موجه است، پی‌آنکه هیچ‌گونه قیدی بر آن زده شود.

مصطفی ملکیان در پیش‌فرض ششم، بحث اصالت فرهنگ را می‌گشاید. منظور وی از فرهنگ یک جامعه، مجموعه احوال درونی شهروندان آن جامعه است و این احوال به سده‌سته تقسیم می‌شود: ۱- باورها (خواه موجه باشند و خواه ناموجه و در میان باورهای موجه، چه باورهای موجه صادق و چه باورهای موجه ناصادق) ۲- احساسات و عواطف (آنچه از آنها احساس لذت یاالم می‌کنیم؛ دردها و رنج‌های ما، شادی‌ها و خشم‌های ما، امیدها و آرزوهای ما و…) ۳- اراده‌ها و عزم‌ها (یا به تعبیر ساده‌تر، خواست‌های ما) نکته مهم از نظر او این است که بخش دوم و سوم تحت‌تاثیر بخش اول هستند. یعنی، احساسات و عواطف و اراده‌ها، همواره از باورها تغذیه می‌شوند و باورهای ما احساسات و عواطف و همچنین خواست‌هایی را در ما پدید می‌آورند. او می‌گوید در مواجهه با کسانی که با سمت و سوی کلی جامعه که از سوی اکثریت جامعه ترسیم شده، مخالف هستند، سه راه پیش‌رو است؛ یکی نیروهای باوراننده: نیروهایی که باورهای مردم را با توسل به استدلال عوض می‌کنند. دوم نیروهای انگیزاننده: این نیروها به طبیعت خودشان، اقتضای تغییر باورها را ندارند و آنها را عوض نمی‌کنند اما زمینه‌هایی را فراهم می‌آورند که کسی هم که بی‌باور است، میل داشته باشد

 		
مصطفی ملکیان در کتاب «تقدیر ما تدبیر ما» به موضوع اصلاحگری و مبانی نظری اصلاح‌طلبی نظر دارد. او در ابتدا با تعریفی از اصلاح‌طلبی (اصلاح‌طلبی، هودآوری از تغییر اجتماعی با استفاده از روش دموکراتیک، مسالمت‌آمیز و تدریجی است) می‌افزاید: ۱- روش تغییر اجتماعی باید دموکراتیک یا مردمسالارانه باشد، ۲- این تغییر اجتماعی باید مسالمت‌آمیز و بدون خشونت انجام شود، ۳- تدریجی باشد نه دفعی و آئی. وی مخالفان اصلاحات و اصلاح‌طلبی را به دو دسته تقسیم کرده: ۱- مخالفان تغییر ۲- موافقان تغییر. با این تقسیم‌بندی کسانی که خواستار حفظ وضع موجود هستند و کسانی که خواستار فسخ تغییرات به‌دست‌آمده هستند (گذشته‌گرایان) را در دسته اول و کسانی که خواهان تغییر غیردموکراتیک (از بالا)، غیرمسالمت‌آمیز (خشونت‌گرا) و غیرتدریجی (دفعی و آئی) هستند را نیز در شمار مخالفان اصلاح‌طلبی و در دسته دوم قرار می‌دهد. سپس می‌کوشد به پرسش مهمی که در ابتدای کتاب طرح کرده (مبانی نظری و کسانی که طرفدار اصلاح‌طلبی‌اند چه پیش‌فرض‌هایی دارند و مبانی نظری‌شان چیست؟) پاسخ دهد.		

وی می‌گوید نخستین پیش‌فرض اصلاح‌طلبی این است که وضع موجود وضع مطلوب نیست. به همین دلیل اصلاح‌گرایان خواهان تغییر هستند. احتمال معقول در اینکه چرا وضع موجود وضع مطلوب نیست به نظر او با این استدلال روشن می‌شود که آنچه هست، می‌تواند حاصل چهل، سوهنیت یا خطا باشد و ازاین‌رو قابل دفاع است. پس کسانی که با این پیش‌فرض مخالف هستند باید اثبات کنند که به طور کلی بساط چهل، سوهنیت و خطا برچیده شده؛ یعنی انسان‌هایی که جامعه ما را می‌سازند دیگر دچار چهل، سوهنیت و خطا نمی‌شوند یا بساط چهل، سوهنیت یا خطا به طور کلی برچیده نشده اما این سه عامل در وضع کنونی ما اثری نداشته است. بر این اساس می‌توان گفت ما با وضع مطلوب فاصله داریم. او همچنین تعریفی هم از این سه عامل ارایه می‌کند: «چهل وقتی است که من چیزی را ندانم و این ندانستن من ممکن است در کاری که می‌کنم و سامان اجتماعی‌ای که پدید می‌آورم موثر واقع شده باشد. سوهنیت وقتی است که نیت پائی ندارم. به اجمال می‌گویم که ما فقط در دو حالت سوهنیت نداریم؛ یکی وقتی که نیت ما کشف حقیقت است؛ دیگری وقتی که نیت ما کاهش درد و رنج کلی انسان‌هاست. هر نیتی را که مصداق یکی از این دو نباشد، به درجرت مختلف، می‌توان موردی از سوهنیت دانست. خطا وقتی است که نمی‌دانم، اما نمی‌دانم که نمی‌دانم. در خطا، چیزی را حق می‌دانم که حق نیست؛ چیزی را به مصلحت می‌دانم که به مصلحت نیست. وضع خطا از وضع چهل هم دشوارتر است. چهل درواقع یک چهل است، اما خطا دو چهل است و به همین لحاظ قدیمی‌ما خطا را چهل مرکب یا چهل مضاعف می‌نامیدند. در چهل، آدمی می‌گوید من نمی‌دانم که الف، به است با نیست. اما در خطا می‌گویم، می‌دانم که الف، ب است. درحالی که فی‌الواقع چنین نیست. یعنی همه نمی‌داند الف، ب نیست و هم نمی‌داند که نمی‌داند الف، ب نیست.» بهنظر وی، اگر احتمال خطا، چهل و سوهنیت، احتمالی معقول باشد باید این وضع تغییر یابد.

ملکیان در پیش‌فرض دوم وجود طرحی آرام‌نشهری که راهی نیز برای رسیدن به آن مشخص شده باشد را خارج از چار‌چوب اصلاح‌طلبی دانسته و با این پیش‌فرض راه اصلاح‌گران را از راه کسانی که به تغییرات غیرمسالمت‌آمیز و خشن (و همچنین طرحی آرام‌نشهری) باور دارند، جدا می‌داند. او در اینجا به یک‌نکته مهم می‌پردازد که این دوموضوع باید از هم جدا و سپس بررسی شود؛ یکی اینکه طرحی آرام‌نشهری وجود داشته باشد و دیگر اینکه راهی برای رسیدن از وضع موجود غیرآرام‌نشهری به وضع مطلوب آرام‌شهری یافت شود» بهنظر او مهم‌ترین مشکل همه کسانی که آرام‌شهرهایی را تصور کرده‌اند، ارایه راهی بوده که باید برای پیمودن فاصله میان وضع موجود تا وضع مطلوب طی کرد. اصلاح‌گران باور دارند کسانی که طرح آرام‌نشهری ارایه می‌کنند و کسانی که راهی برای رسیدن به آن در مقابل ما می‌گذارند، هیچ‌کدام نمی‌توانند صدق یا موجه‌بودن یا معقولیت رای خودشان را اثبات کنند. از این‌رو، ما نمی‌توانیم تسلیم رای شیوم که صدق، موجه‌بودن و معقولیتش برایمان روشن نیست. زیرا هیچ کدام از کسانی که به آرام‌شهر قایل هستند، نتوانسته‌اند برای آن و رسیدن به آن، دلیلی ارایه کنند که موجه‌بودن و معقولیت ادعایشان را نشان دهد. در پیش‌فرض‌سوم تاکید دارد که نباید بر اساس هدف‌های نظری و ایدئولوژیک همه نهاده‌ا را از میان برداشت چون کسانی که به روش‌های انقلابی و غیرمسالمت‌آمیز باور دارند بر اساس هدف‌های نظری و ایدئولوژیک خودشان، اینگونه اقدام می‌کنند درحالی‌که این هدف‌ها، نظری هستند و در عرصه عمل آزموده نشده‌اند و ایدئولوژیک هستند و برای درستی این هدف‌ها نمی‌توان دلیل آورد. وی می‌افزاید: «گرچه در پیش‌فرض اول گفتیم این احتمال وجود دارد که تمامی نهاده‌ا و سامانه اجتماعی ناشی از خطا، چهل یا سوهنیت باشد ولی همواره این احتمال می‌رود که در یک سامانه خاص، ولو در یک بخش خرد، با چیزی سرروکار داشته باشیم که اتفاقاً ناشی از چهل، خطا یا سوهنیت نباشد.» پیش‌فرض چهارم با این پرسش مطرح می‌شود که این تغییرات غیرانقلابی بر چه اساسی باید صورت بگیرد؟ ملکیان می‌گوید همه باورهای ما به دو دسته تقسیم‌می‌شوند:

- باورهای ذهنی یا انفسی
 - باورهای عینی یا آفاقی.
- باورهای دسته اول، باورهایی هستند که اگر درباره آنها اختلافی پیش بیاید این اختلاف در آرا قابل حل نیست زیرا در این باورها معیار، محک و ترازویی که هر دو طرف را به یک حکمیت راضی کند، وجود ندارد. برای نمونه اگر کسی بگوید رنگ آبی، زیباترین رنگ جهان است و یک نفر رنگ سبز را زیباترین رنگ